

فدائیان اسلام

او در برپایی این سازمان اسلامی میگوید: در خواب جدم سید الشهداء را دیدم که بازوبندی به بازویم بست و روی آن نوشته شده بود «فدائیان اسلام»...



حضرت نواب با آزادی از زندان به فکر تشکیل «فدائیان اسلام» می افتد تا به وسیله آن با عناصر فاسد در جامعه به مبارزه برخیزد و با انتشار اعلامیه ای موجودیت فدائیان اسلام را اعلام میدارد.
او در برپایی این سازمان اسلامی میگوید: در خواب جدم سید الشهداء را دیدم که بازوبندی به بازویم بست و روی آن نوشته شده بود «فدائیان اسلام».

انتشار اعلامیه مسلمانان غیور را متوجه فدائیان اسلام مینماید و افرادی به گروه او میپیوندند. ساعت 10 صبح روز بیستم اسفندماه سال 1324 آیات قهر الهی آشکار میشود و کسروی توسط چهار تن از فدائیان اسلام، سید حسین و سید علی امامی، جواد مظفری و علی فدایی از میان برداشته میشود تا جامعه اسلامی به مسیر حرکت خود در مسیر الهی ادامه دهد.
فدائیان اسلام با بانگ تکبیر از محوطه دادگستری دور می شوند و در حین پانسمان زخمهای خود در بیمارستان سینا دستگیر میشوند. رهبر فدائیان به مشهد الرضا میرود و از راه شمال به آذربایجان، همدان و کرمانشاه راهی میشود. در بین راه روحیه عشایر را مورد ارزیابی قرار میدهد و با علمای شهرستانها تماس حاصل کرده، درخواست می کند تا برای آزادی فدائیان اسلام تلگرافهایی به دولت بفرستند و خود از آنجا به نجف اشرف میرود.

در همین ایام حضرت ایت الله العظمی آقا سید ابوالحسن اصفهانی وفات می یابد. به همین مناسبت عده ای از دولتمردان ایرانی برای عرض تسلیت به مراجع نجف از طرف شاه راهی نجف میشوند.
در یکی از مجالس که فرستادگان شاه حضور دارند، جناب نواب منبر رفته، ضمن حمله شدید به «قوام السلطنه» (نخست وزیر وقت) میگوید:

«171#؛ چطور شما برای فوت یک نفر روحانی به نجف آمده و به مقامات روحانی تسلیت میگویید در حالی که روحانی دیگری همچون سید ابوالقاسم کاشانی را در ایران به جرم دفاع از اسلام از اسلام به زندان افکنده اید؟!»
ایشان آزادی آیت الله کاشانی و فدائیان اسلام را در جلسه مطرح مینمایند و حوزه علمیه نجف اشرف آزادی زندانیان را از مقامات مسئول میخواهد و پس از چندی خواسته اشان جامه عمل میبوشد.

بعد از آزادی آیت الله کاشانی دیدارهایی با ایشان صورت میگیرد. جناب نواب نظرات خود را به ایشان عرضه میدارد و اعلام میکند که در صدد ایجاد حکومت اسلامی در ایران است. حضرت آیت الله کاشانی که از مبارزان و مجاهدان بزرگ عصر خویش است و در گذشته در جنگ انگلیس و عراق شرکت فعال داشته و در اثر همین فعالیتها به ایران تبعید شده است اینک با نواب میثاق می بندند تا در ایران حکومت اسلامی بنا نهند.

شهر پیامبران

16 مه 1916 انگلیس و فرانسه پیمانی نهانی در باره تقسیم منطقه آسیای ترکیه بستند که به نام «171#؛ موافقت نامه سایس - پیکو» خوانده شد و بر پایه آن قرار شد فلسطین زیر سرپرستی هیاتی بین المللی که شکل آن بعد ها با توافق روسیه تزاری تعیین خواهد گشت اداره شود. ولی بریتانیا از امضای این پیمان هدفی جز انجام یک مانور نداشت و همواره در پی آن بود که فرصتی به دست آورد و شانه از زیر بار تعهد خود خالی کند.

در دوم نوامبر 1917 انگلیستان اعلامیه «171#؛ بالفوره» را که خواستار پایه گذاری «171#؛ میهنی قومی» برای یهودیان بود منتشر کرد.

ایجاد «171#؛ حکومت یهود» ابتدا به وسیله تئودور هرنسل، در سال 1896 طراحی شد و در پی برپایی اولین کنگره صهیونیستها در شهر «171#؛ بال» سویس به سال 1897 نیز مفاد آن به تصویب رسید.

صهیونیستها با اشتیاق فراوان به کمک انگلیسیها شتافتند و با حمایت بی دریغ از هدفهای جنگی آنها در فلسطین «171#؛ در جنگ جهانی اول» سر انجام ارتش انگلیس را در این سرزمین به پیروزی رساندند.

«#فلسطین به صورت یک موجود سیاسی و به نام یک دولت به سال 1948 و در پی برداشته شدن سرپرستی بریتانیا از آن از میان رفت. بر پایه قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل متحد، در بخشی از آن دولتی به نام «#اسرائیل» پایه گذاری شد. بازمانده فلسطین نزدیک 6/5 هزار کیلومتر مربع را ملک عبدالله بن حسین شریف هاشمی، پادشاه اردن ضمیمه کشور خود کرد.»

فعالیت‌های استعمارگران انگلیس دیگر بار مردم مسلمان ایران را به خشم آورد. روز جمعه سی و یکم اردیبهشت 1327 آیت الله کاشانی و جناب نواب صفوی قطعنامه ای مبنی بر اظهار هم دردی با عرب‌های اهل فلسطین صادر نمودند. روزهای بعد محلهایی را برای نام نویسی داوطلبان جنگ با یهود در مراکز مختلف شهر افتتاح شد و 5 هزار نفر ثبت نام کردند. در پی ثبت نام مردم غیور ایران فدائیان اسلام قطعنامه ای صادر کردند و از دولت اجازه حرکت به سوی فلسطین خواستند.

دولت که خود از سر سپردگان غرب است، برنامه اعزام به فلسطین را لغو میکند. چه او از پیش برای تأسیس دولت یهود افرادی چون سید ضیاءالدین طباطبایی را به کمک صهیونیستها فرستاده است.

غرب برای از میان برداشتن نیروهای فعال و مذهبی به رهبری آیت الله کاشانی و نواب صفوی طرحی را پی ریزی میکند و آن ترور شاه است. او که عنصری غیر مفید شناخته شده است باید از میدان خارج شده «#علی رضا» یا «#رزم آرا» جای او را بگیرد.

در روز 15 بهمن شاه در دانشگاه به وسیله ناصر فخر آرایبی (عضو جوانان حزب توده) مورد هدف قرار میگیرد. تیرها از کنار لبش رد میشود و سرتیپ صفاری و سرتیپ اختری، فخر آرایبی را از بین میبرند.

صبح روز شانزدهم حزب توده منحل اعلام میشود و کلوپ و باشگاهش و حزبش را چپاول میکنند و به تاراج میبرند.

در شب 16 بهمن تانک به در خانه حضرت آیت الله کاشانی میآید. ایشان را دستگیر نموده به قلعه فلک الافلاک در خرم آباد میفرستند. عده ای از روحانیون مبارز هم دستگیر میشوند. سید عبد الحسین واحدی - فرد شماره 2 فدائیان اسلام - از آن جمله است.

نواب 40 تن از دوستان و فدائیان اسلام را روانه قم میکند تا با توسل به آیت الله بروجردی ایشان را آزاد کنند. موقعیتی حاصل نمیشود و منزل آیت الله بروجردی محاصره میشود. بعد از 10 روز از گذشت این ماجرا فدائیان اسلام از خانه خارج شده با یک اتوبوس راهی تهران میشوند. در حسن آباد جلو آنها گرفته، همگی به زندان منتقل میشوند. آیت الله کاشانی هم که در قلعه فلک الافلاک زندانی است به آبادان تبعید میگردد.

نامه های سرخ

دوره مجلس پانزدهم رو به اتمام است. دولت وقت استیضاح میشود و از دزدی و چپاول اموال عمومی سخن به میان میاید و مسائل شرکت نفت مطرح میگردد. شاه در صدد بر می آید متممی برای قانون اساسی نوشته شود که در آن سه اصل زیر بیاید:

1- نمایندگان مجلس فرماندهی کل قوا را در اختیار شاه قرار دهند.

2- مجلس سنا تأسیس گردد.

3- انحلال مجلسین در اختیار شاه باشد

همچنین قرار بود مذهب «#فقه جعفری» القاء و از رسمیت بیفتد، که در این زمان جناب نواب پانزده نامه با جوهر قرمز به پانزده وکیل انتصابی (انتخابی فرمایشی) نوشته و در آن مخالفت خود را اعلام می دارد.

روزی که قرار است مجلس تشکیل گردد، جلسه ای بر قرار نمیشود و با 24 ساعت (48 ساعت) تأخیر این ماده از دستور جلسه حذف میشود.

انتخابات مجلس سنا و ملی انجام میشود، لیکن آراء ملت کنار نهاده میشود و وکلای دولتی به مجلس میروند. این مسأله و تمامی مسائل دولتی با وزیر دربار وقت، هژیر بود. به همین علت او در روز جمعه دوازدهم محرم در مسجد سپهسالار به دست سید حسین امامی مورد حمله قرار میگیرد و یک روز پس از واقعه چهاردهم آبان 1328 هجری شمسی به هلاکت میرسد. وی تبعید آیت الله کاشانی را خود برنامه ریزی کرده و دستور داده بود.

با اعدام انقلابی هژیر، تاریخ افتتاح مجلس سنا تغییر میکند و انتخابات مجلس شورای ملی که با تمهیدات وی صورت گرفته بود از طرف رئیس انجمن نظارت باطل اعلام میشود. شاه روحیه خود را باخته، با هواپیمای اختصاصی تورمن به سمت آمریکا پرواز میکند. سید حسین امامی دستگیر و پس از 5 روز به شهادت میرسد. فدائیان اسلام با انتشار اعلامیه ای از مقام شهید تجلیل به عمل میاورند. انتخابات دوره شانزدهم مجلس برگزار میگردد و آیت الله کاشانی با استقبال بی نظیری به میهن اسلامی باز میگردد.

تابوت

از مدتها پیش مقبره ای برای رضاخان ساخته شده بود ولی این ناآرامگاه همچنان خالی بود، دیکتاتور خارج از کشور مرده بود و فرزندش جرأت نداشت جسد وی را به ایران باز گرداند. یاد ستم رضا خانی حرکت امت اسلامی را توفنده میساخت.

بعد از تهیه مقدماتی شاه خواست جسد رضا خان را به ایران منتقل نماید و با بر پایي مجالس و استقبال مردم همراه سازد. نواب صفوی از نقشه دولت آگاه میشود و به قم رفته، بعد از درس آیت الله بروجردی در مدرسه فیضیه به سخنرانی میپردازد. این شیوه تا روز دفن ادامه میابد. از آن رو آرزوی رژیم عملی نمیشود و دیکتاتور بی هیچ تشییعی دفن می گردد.

ملی شدن صنعت نفت

خرداد 1329 علی منصور بی هیچ مقدمه ای استعفا میدهد و رزم آرا به نخست وزیری میرسد. وی مورد تأیید انگلیس و آمریکا است. آیت الله کاشانی این مسأله را طی اعلامیه ای فاش میسازد و لایحه «#گس گلشائیان» از طرف کمیسیون مجلس رد میشود.

آیت الله کاشانی طی بیانیه ای با تأکید بر ملی شدن صنعت نفت در سراسر کشور از مردم می‌خواهد با فشاری خویش طرفداران شرکت نفت را به اطاعت خود وا دارند.

رزم آرا در نظر دارد نهضت ملی کردن صنعت نفت و مبارزات ضد استعماری مردم را عقیم سازد. آیه الله کاشانی و جبهه ملی در از بین بردن رزم آرا وحدت نظر دارند. لذا با استمداد از فدائیان اسلام در صدد از بین بردن وی بر می آیند. خلیل طهماسبی این مسئولیت را بر عهده می‌گیرد. شاه این خبر را شنیده، خشنود میشود. چه اینکه رزم آرا برای خود وی نیز خطر آفرین است. اطرافیان شاه به او می‌فهمانند که ترور رزم آرا، حکم شمشیر دو لبه را دارد که یک طرف آن متوجه رزم آرا و طرف دیگرش متوجه خود اوست. یعنی اگر رزم آرا زنده بماند، بهترین بهانه به دست او خواهد افتاد و تحت این عنوان تمام مخالفان و حتی خود شاه را از میدان بیرون خواهد کرد. به همین سبب نابود کردن رزم آرا به گونه ای دیگر طرح ریزی میشود. یکی از گروه‌بانه‌های ارتش در لباس غیر نظامی مأمور انجام این کار میگردد، که همواره با علم وزیر کار بلافاصله پشت سر رزم آراء حرکت میکند. او مأمور بود همین که طهماسبی مبادرت به تیر اندازی کرد با گلوله کلت وی (رزم آرا) را بکشد.

خلیل در مجلس ختم آیت الله فیض وی را مورد حمله قرار میدهد و با گلوله گروه‌بان شاه رزم آرا از پای در می‌آید. قتل رزم آرا زنگ خطری برای نمایندگان وابسته به انگلیس در مجلس شانزدهم است که مانع ملی شدن نفت بودند. فدائیان اسلام با از بین بردن رزم آرا، ملی شدن صنعت نفت را می‌خواستند. اصلی که از بازگشت آیت الله کاشانی از تبعید، هر چه بیشتر روی آن تأکید میشد.

فردای روزی که رزم آرا کشته شد کمیسیون نفت به اتفاق آرا، اصل ملی شدن نفت در سراسر کشور را می‌پذیرد و ملت مسلمان ایران به آرزوی خود نائل می‌آیند.

منشور حکومت اسلامی

جناب نواب صفوی با تألیف کتابی تحت عنوان «جامعه و حکومت اسلامی» و انتشار آن در آبان سال 1329 روش صحیح حاکمیت را بیان می‌دارد. او معتقد است جز با حرکت ریشه‌ای و تقویت فرهنگ اصیل اسلامی در جامعه با استکبار جهانی نمیتوان مقابله کرد. این سید مجاهد به پیروی از نامه حضرت امیر المومنین علی (ع) به مالک اشتر، اصول سیاسی اسلام را به مردم بیان میکند و به شاه و غاصبان حکومت هشدار میدهد که در صورت اجرا نکردن دستورهای اسلامی به دست فرزندان مقتدر و فدا کار اسلام از بین خواهد رفت.

نواب صفوی در جهت نیل به حکومت اسلامی و استقرار مدینه قرآنی غدیر گام بر میدارد و خود را به قالب‌های حکومت مشروطه محدود نمی‌سازد. در این مسیر وی علاوه بر استادش در نجف اشرف (علامه امینی)، از حضرت امام خمینی در حوزه علمیه قم منشور حکومت اسلامی را فرا می‌گیرد و بی‌محابا به برپایی آن نظام مقدس اقدام مینماید.

نواب در زندان مصدق

تیر ماه سال 1330 وقتی نواب از خانه یکی از فدائیان اسلام خارج میشود، از سوی مأموران آگاهی دستگیر و زندانی میشود. سید به خاطر سخنرانی 2 سال پیش در آمل و شکستن شیشه مشروب فروشی به زندان می‌افتد، این در حالی رخ میدهد که مصدق نخست وزیر این دوره است.

حقیقت این است که نواب خواستار اجرای احکام اسلامی و در مراحل بعد، تأسیس حکومت اسلامی است، لیکن مصدق در جبهه ملی موافق او نیست. پس از دستگیری نواب (رهبر فدائیان اسلام) افرادی که پیش از وی دستگیر شده بودند آزاد میشوند. سید محمد واحدی از آن جمله است. واحدی نامه ای به مصدق نوشته، خواستار آزادی رهبر فدائیان اسلام میگردد و با جواب نا مساعد وی، در اواخر مرداد 1340 فدائیان اسلام اعلام برگزاری مراسم سخنرانی داده و در پی آن 38 نفر از آنها بازداشت و تبعید میشوند. نواب صفوی با شنیدن این خبر اعتصاب غذا میکند و آیت الله سید محمد تقی خوانساری و آیت الله صدر طی نامه های جداگانه ای به آبت الله کاشانی و دادستان وقت آزادی رهبر فدائیان اسلام و تبعید آنها را خواستار میشوند. پس از یکی دو روز تبعیدها باز میگردند و نواب پس از سه ماه حبس در عصر مصدق آزاد میگردد.

کنگره اسلامی

شب معراج رسول اکرم (ص) 27 رجب 1350 ق. مطابق با 1931 م. است. از اندیشمندان اسلامی دور ترین نقاط جهان دعوت به عمل آمده تا خشم امت اسلامی را در مورد انتقال اراضی مسلمانان به یهودیها به معرض نمایش گذارند و نظرات خویش را برای آزادی قدس بیان دارند.

یازدهم شهریور 1332 مجاهد نستوه دست به این سفر مقدس میزند تا با حمایت از مردم مسلمان فلسطین، سیاست صهیونیستی انگلستان را محکوم سازد. مسیر حرکت نواب از ایران به بغداد و از آنجا به بیروت و بیت المقدس است. وی در اولین جلسه از جلسات شش روزه کنگره عظیم اسلامی با نطق‌های حماسی خویش به زبان عربی، فریاد بیدار باش سر میدهد و زمانی که برای تماشای بخش اشغالی قدس میروند با لحنی آمرانه همراهان را به نماز میخواند. نماز در مسجد مخروبه ای که در یک کیلومتری شهر قدس قرار دارد. وی میگوید:

هر کس آماده شهادت است همراه ما شود.

تمامی اعضا به امامت آن سید مجاهد نماز میگذارند. سربازان اسرائیلی دست روی ماشه مسلسلها، از کار سید در حیرت میمانند. سید

با این حرکت یاد آور میشود که برای آزادی قدس باید با پرچم سرخ شهادت به میدان رفت.

تا بیکرانها

پس از پایان کنگره اسلامی، نماینده جمعیت اخوان المسلمین مصر با نواب صفوی آشنا میشود و شیفته وی میگردد و از او دعوت میکند تا به سفر خویش ادامه داده، از مصر هم دیدن نماید. نداشتن امکانات مالی این سفر را به تعویق می اندازد تا حضرت علامه امینی زمینه سفر را آماده می سازد.

دولت ژنرال نجیب بر سر کار است و در بین آنها بر سر قدرت بین نجیب و عبد الناصر کشمکش وجود دارد. در این حال دو جوان از جمعیت اخوان المسلمین به شهادت رسیده اند و از نواب دعوت میشود تا در دانشگاه الازهر قاهره سخنرانی کند. مأموران نظامی با شلیک تیر نظم مجلس را بر هم میزند و چند نفر پلیس نواب را تحت الحفظ به وزارت کشور میبرند و مورد بازجویی قرار میدهند. سید میگوید: در مصر باید احکام قرآن اجرا گردد. باید مصر وابستگی خود را قطع کند و کانال سوئز ملی شود. دولت مصر جمعیت اخوان المسلمین را منحل اعلام میکند و اخراج فوری نواب را صادر مینماید اما بعد دستور پذیرایی وی به حسن البائوری (وزیر اوقاف مصر) ابلاغ میشود. نواب طی ملاقاتهایی با نجیب و جمال عبد الناصر، موقعیت اخوان المسلمین را برای تحکیم دولت انقلابی مصر یاد آور میشود.

دام اهریمن

بعد از رخداد 28 مرداد 1332، سه پیشنهاد از طرف شاه توسط امام جمعه به نواب داده شد. وی صد هزار تومان پول نقد به همراه داشت تا در صورت قبول پیشنهاد از طرف نواب به او داده شود.

پیشنهاد های اهریمنی شاه که برای به دام انداختن نواب چیده شده بود عبارتند از:

- 1- در یکی از کشور های اسلامی به عنوان سفیر اعزام شود.
- 2- منزلی برای وی در نظر گرفته شود و محل جلوس ایشان باشد و ماهی 10 هزار تومان حق سفره پرداخت شود.
- 3- با همکاری شما یک حزب بزرگ اسلامی تشکیل شود و هزینه آن را دربار تأمین نماید.

نواب با کمال قاطعیت به امام جمعه میگوید:

«#خجالت نمیکشی مرا به درگاه معاویه دعوت میکنی»

امام جمعه وجه نقد را برداشته، به سرعت میرود. پیش از این برای رهبر فدائیان اسلام تولیت استان قدس رضوی پیشنهاد شده بود و ایشان رد کرده بودند.

پیمان شیطانی

پیمان شیطانی سنتو مسأله ای است که پس از آمدن نواب به ایران پیش آمده است. در این پیمان هشت ماده ای تلاش بر آن است تا امنیت خاور میانه به سود امپریالیزم آمریکا و انگلستان تضمین گردد و با خطر کمونیسم مقابله شود. در واقع با وارد شدن ایران به این پیمان ایران به عنوان پایگاه نظامی آمریکا در منطقه شناخته خواهد شد. رهبر فدائیان اسلام با انتشار اعلامیه ای مخالفت خویش را ابلاغ کرد و گفت:

«#مصلحت مسلمین دنیا پیوستن و تمایل به هیچ یک از در بلوک نظامی جهان و پیمانهای نظامی نبوده، باید برای حفظ تعادل نیروهای دنیا و استقرار صلح و امنیت یک اتحادیه دفاعی و نظامی مستقلی تشکیل دهند.»

بدین وسیله نواب آشکارا در مقابل آمریکا و مهره های دست نشانده آن قرار گرفت و به آنها اعلان جنگ داد. این زمانی است که وی به همراه یارانش در این حرکت الهی یکه تاز میدان نبرد با استکبار جهانی هستند.

اعدام انقلابی حسین اعلاء نخست وزیر و طرف ایرانی در انعقاد پیمان نظامی سنتو مورد نظر رهبر فدائیان اسلام بود. یاران بسیج میشوند تا وی را قبل از خروج از ایران اعدام کنند. ذوالقدر در مسجد شاه و عبدالحسین واحدی در آبادان این مهم را بر عهده گرفتند. در این نبرد رهبر فدائیان اسلام و یارانش میدانستند که با این اقدام مهر شهادت بر شناسنامه زندگی پر بارشان خواهد خورد، از این رو مشتاقانه دست به این کار میزدند. آنان کسانی بودند که سالها چوبه دار بر دوش خویش حمل نمودند و خونریز طلب میکردند تا با شهادت سعادت ابدی را در آغوش کشند و به لقای محبوب رسند.

روز پنج شنبه 1334/8/25 مجلس ترحیمی به مناسبت فوت مصطفی کاشانی فرزند ارشد ایت الله کاشانی در مسجد شاه منعقد بود. ساعت 3/45 بعد از ظهر حسین اعلاء در مسجد حاضر شد، محمد علی ذوالقدر به وی حمله برد ولی بعد از شلیک تیری فشنگ دوم در لوله گیر کرد، وی تنها توانست اعلاء را مجروح کند و خود توسط مأموران دستگیر شد.

رهبر فدائیان اسلام به همراه یارانش در منزل آیت الله کاشانی و پس از آن در خانه حمید ذوالقدر به سر میبرند. مأموران عصر چهارشنبه 1334/9/1 به منزل ذوالقدر وارد میشوند و نواب صفوی و سید محمد واحدی را دستگیر میکنند. حسین اعلاء با جراحی که دارد راهی بغداد است. سید عبدالحسین واحدی و اسدالله خطیبی برای اعدام وی لحظه شماری میکنند تا در صورت عدم موفقیت ذوالقدر، وی را به هلاکت رسانند. لیکن در 1334/9/1 شناسایی و دستگیر میگردند. عبدالحسین واحدی در اتاق تیمور بختیار به دست وی به شهادت میرسد و اعدام مهره استعمار با عدم موفقیت روبرو میشود. همزمان با دستگیری فدائیان اسلام، آیت الله کاشانی نیز بازداشت میگردد.

نماز عشق

به او ندایی میرسد که رفتنی است. وضوی عشق میسازد و به نماز میایستد. نماز عشق، او به خون وضو میسازد تا به نماز عشق راست آید.

25 تیر ماه 1334 بیدادگاه دژخیم به سید مجتبی نواب صفوی و سه یار فدا کارش حکم اعدام میدهد. آنان در 27 همان ماه مطابق با سالگرد شهادت صدیقه طاهره حضرت فاطمه زهرا(س) به خیل شهدا میپیوندند. وی به هنگام شهادت در لحظه آخر حیات با لحنی دلنواز آیاتی از قرآن کریم را تلاوت نموده بانگ اذان سر میدهد و نزدیکیهای طلوع فجر به آسمانها میپیوندد. شهدا در مسگر آباد به خاک سپرده میشوند. وقتی تصمیم گرفته میشود آنجا پارک شهر شود شبانه از تهران به قم انتقال یافته و در «#171;وادی الاسلام» جای میگیرند.

شهید نواب صفوی که در دی ماه 1326 با نیره السادات احتسام رضوی ازدواج کرده بود، طی 8 سال زندگی با هم دارای سه فرزند دختر میشوند، تولد فرزند سوم پس از شهادت اوست.